

ستایش: به نام کردگار

پیام متن:

- ✓ هر کاری را باید با نام آفریدگار آغاز کنیم.
- ✓ همه ما نیازمند لطف و عنایت خدای رحمان هستیم.
- ✓ خالق ما، همه عالم و آدم، اوست.
- ✓ همه عالم و زیبایی‌هایش، جلوه آفرینش حق است.
- ✓ بشر در سپاسگزاری و حق‌گزاری از نعمت‌های بی‌کران الهی، ناتوان است.

۱. به نام کردگار هفت افلاک	که پیدا کرد آدم از کفی خاک
----------------------------	----------------------------

قلمرو زبانی << ۲ جمله، به نام کردگار هفت افلاک که آدم [را] از کفی خاک پیدا کرد [سخن را آغاز می‌کنم] حذف نهاد، مفعول و فعل به قرینه معنوی کردگار: آفریننده // افلاک: ج فلک، آسمان، چرخ، سپهر // هفت افلاک: هفت آسمان، جمع آمدن «افلاک» ویژگی سبکی است. امروزه هفت فلک گفته می‌شود. // پیدا کرد: آشکار کرد، در معنی < آفرید، خلق کرد // کفی: کف + ی وحده و شمار، اینجا مقدار کم، کفی از خاک، یک‌مشت خاک

بیشتر بدانیم: افلاک در علم هیئت گذشتگان: ماه (فلک اول)؛ عطارد (فلک دوم)؛ زهره (فلک سوم)؛ خورشید (فلک چهارم)؛ مریخ (فلک پنجم)؛ مشتری (فلک ششم)؛ زحل یا کیوان (فلک هفتم)

قلمرو ادبی << مجاز: هفت افلاک مجاز از تمام دنیا // تلمیح (مصراع دوم به آیه قرآن «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ» (رحمن/۱۴) تلمیح به خلق انسان از خاک // کف: مجاز از مشت // آدمی: مجاز از انسان // یک کف از چیزی: کنایه از مقداری اندک

قلمرو فکری << سخنم را به نام خداوند آفریننده جهان هستی آغاز می‌کنم خداوندی که از مشتی خاک انسان را آفریده است.

مفهوم: آفرینش آسمان‌های هفتگانه یا کل هستی، آفرینش انسان از خاک، هر کاری را باید با نام آفریدگار آغاز کنیم. ارتباط معنایی با ابیات:

به نام خداوند دادار پاک / پدید آورد آدم از آب و خاک
 به نام خدایی که خاک آفرید / کزان خاک انسان پاک آفرید
 به بسم‌الله می‌خوانم خدا را / ز مشتی خاک آدم ساخت ما را
 به نام آن خدای پاک سبحان / که از خاک آفرید این‌گونه انسان
 ای همه هستی ز تو پیدا شده / خاک ضعیف از تو توانا شده
 ستایش کنم ایزد پاک را / که گویا و بینا کند خاک را

۲. الهی، فضل خود را یار ما کن	ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
-------------------------------	-----------------------------

قلمرو زبانی << ۳ جمله // فضل: بخشش، احسان، نیکویی، لطف، کرم، یکی از صفات خدا و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است.

گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند / ما را بس است رحمت و فضل تو متکا * سعدی

یار ما کن: همراه ما کن // رحمت: مهربانی، آمرزش، مغفرت، بخشایش و عفو مخصوص خداوند // نظر: عنایت، توجه، مدد // الهی: منادا است

قلمرو ادبی << جناس ناقص: یار و کار // کنایه: نظر در کار کردن: کنایه از توجه کردن // مراعات نظیر فضل و رحمت // واج‌آرایی: تکرار «ا» // تلمیح: الهی عاملنا بفضلک

قلمرو فکری << پروردگارا فضل خودت را کمک و یاور ما قرار بده و با رحمت به کارها و کردار ما توجه کن.

مفهوم: درخواست بخشش الهی، طلب لطف و رحمت خداوند، همه ما نیازمند لطف و عنایت خدای رحمان هستیم.

الهی، مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم، اکنون کار با فضل تو افتاد

جایی نرسد کس به توانایی خویش / الا تو چراغ رحمتش داری پیش

شکر آن خدای را که سوی علم و دین خویش / ره داد سوی رحمت و بگشاد در مرا

تویی خلاق هر دانا و نادان

۳. تویی رزاق هر پیدا و پنهان

✍ **قلمرو زبانی** << دو جمله: تو رزاق هر پیدا و پنهان هستی، تو خلاق هر دانا و نادان هستی. (شیوه بلاغی)

رزاق: روزی دهنده، بسیار رزق دهنده، این لفظ یکی از نام‌های خداست و در غیر او استعمال نمی‌شود. // خلاق: نامی از نام‌های خدای تعالی، آفریننده، آفریدگار، عظیم آفریننده، بسیار خلق‌کننده

دادار غیب‌دان و خداوند آسمان / خلاق بنده‌پرور و رزاق رهنما سعدی

✍ **قلمرو ادبی** << ترصیع (سجع‌های متوازی) (کل بیت) // تلمیح: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ» (الذاریات/۵۶) همانا خداوند بسیار روزی دهنده است / وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (یس/۸۱): اوست آفریننده دانا // پیدا و پنهان، دانا و نادان: تضاد و مجاز از همه‌جا، کل موجودات و هستی، همه انسان‌ها // مراعات نظیر رزاق و خلاق

✍ **قلمرو فکری** << پروردگارا! تو روزی‌دهنده همه موجودات آشکار و پنهان (مجازاً همه موجودات) و آفریننده هر انسان دانا و نادان (مجازاً همه انسان‌ها) هستی

مفهوم: خداوند خالق و رازق همه عالم و آدم (کل هستی) است. قرابت معنایی با:

از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ، هوا را نصیب و ماهی، دریا

حاجت موری به علم غیب بداند / در بن چاهی به زیر صخره صما

به نام خالق پیدا و پنهان / که پیدا و نهان داند به یکسان

دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان / رزاق بنده‌پرور و خلاق رهنما

تویی هم آشکارا، هم نهانم

۴. زهی گویا ز تو، کام و زبانی

✍ **قلمرو زبانی** << ۴ جمله: زهی، کام و زبانی ز تو گویاست تو هم آشکار {هستی} هم نهانم هستی.

زهی: شبه جمله از نوع صوت، به معنای تحسین، آفرین، خوشا و خرما، راهنمای معلم ص ۷۶

زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا / چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا

کام: سقف دهان // هم...هم حرف ربط مزدوج // گویا: گوینده،

✍ **قلمرو ادبی** << کام: مجازاً دهان، زبان / مراعات نظیر کام، زبان و گویا / آشکارا و نهان: مجاز از همه هستی و زندگی انسان، همه وجود انسان // تلمیح: اشاره به آیه ۴ سورة الرحمن؛ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرحمن/۴): به او (انسان) بیان و گفتن آموخت. // متناقض نما: مصراع دوم // تلمیح: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ (حدید/۳)

✍ **قلمرو فکری** << چه خوش است که دهانم به حمد و ستایش تو است؛ و همه هستی و زندگی من از توست. (همه وجودم از خداوند است و خدا همه چیز من در همه حالات است)، تو برای من هم آشکار هستی و هم پنهان.

مفهوم: خداوند نیروی سخن گفتن را به انسان آموخت، در اینجا شاعر خداوند را هم آشکار و هم نهان خود می‌داند. می‌خواهد بگوید که خداوند همه چیز اوست.

نکته: گروهی زهی را شبه جمله نمی‌گیرند و عبارت را بدین گونه معنا می‌کنند: زبان و دهان من از لطف تو آفرین گوینده شده است (خداوند)، تو سبب قدرت گویایی من هستی

حقیقت، پرده برداری ز رخسار

۵. چو در وقت بهار آبی پدیدار

✍ **قلمرو زبانی** << ۲ جمله // چو: وقتی که، پیوند وابسته‌ساز // پدیدار: آشکار // آبی: می‌آبی، می‌شوی، فعل مضارع اخباری از مصدر «آمدن»، در معنی «شدن» (اسنادی) // پرده: نقاب، روی‌بند، حجاب // حقیقت: به راستی، درستی، در حقیقت، حقیقتاً (قید) // رخسار: چهره و صورت //

✍ **قلمرو ادبی** << مراعات نظیر پرده و رخسار // پرده از روی چیزی برداشتن: کنایه از آشکار کردن / پرده برداری: کنایه از خودت را نشان می‌دهی، خودت را آشکار می‌سازی

شب نقاب از اختران برداشتند / پرده از کار جهان برداشتند

قلمرو فکری << معنی: وقتی هنگام بهار آشکار می‌شوی؛ به‌راستی که چهره‌ات را به همگان نشان می‌دهی. (خودت را آشکار می‌سازی و نشان می‌دهی) مفهوم: تجلی و جلوه آفریدگار در هستی، همه هستی نشانه‌ای از زیبایی خداوند است، همه عالم و زیبایی‌هایش، جلوه آفرینش حق است. اساساً جهان هستی، آینه‌دار خداست و جمال پروردگارش را به تماشا گذاشته است.

عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۶. فروغ رویت اندازی سوی خاک

قلمرو زبانی << ۲ جمله؛ فروغ رویت سوی خاک اندازی عجایب نقش‌ها سازی.

فروغ: پرتو، تابندگی، درخشندگی، روشنائی، بازتاب // نقش: شکل، صورت، نگارش، تصویر، اثر، نشانه // عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی مقلوب؛ نقش‌های عجایب، عجایب: ج عجیب؛ چیزهای شگفت‌آور و بدیع، شگفتی‌ها؛

نکته: عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی وارونه یا مقلوب است که به پیروی از زبان عربی، صفت برای کلمه جمع (نقش‌ها)، به‌صورت جمع مکسر آمده است. این کاربرد (جمع آوردن صفت برای موصوف جمع) به پیروی از ادبیات عرب، در زبان فارسی قدما، رواج داشته است. امروزه می‌گوییم: نقش‌های عجیب

قلمرو ادبی << خاک: مجاز از زمین // روی و سوی: جناس ناقص اختلافی // نقش‌ها: استعاره از زیبایی‌ها و سرسبزی‌های طبیعت، گل‌ها و گیاهان // فروغ روی: اضافه استعاری؛ چهره مانند خورشید یا ماه است که فروغ و روشنائی دارد.

قلمرو فکری << معنی: در بهار روشنائی چهره زیبایت را بر جهان می‌تابانی و تصویرها و نشانه‌های شگفت‌آور و تازه‌ای رسم می‌کنی. (این همه سرسبزی و گل و گیاه در زمین به وجود می‌آوری)

مفهوم: در بیان پرورش اشیای عالم در پرتو وجود خدا، زیبایی آفرینش از پرتو جمال الهی است. ارتباط معنایی با:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد / این همه نقش در آینه اوهام افتاد حافظ

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد حافظ

جهان جمله فروغ نور حق دان / حق اندر وی ز پیدایی است پنهان شبستری

از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

۷. گل از شوق تو خندان در بهار است

قلمرو زبانی << ۲ جمله // شوق: آرزومندی، اشتیاق، دل‌بستگی، ذوق، رغبت، شور، علاقه، برانگیختن به عشق و محبت؛ میل و رغبت فراوان // از: به

معنی سبب // بی‌شمار: آن‌که شمرده نشود، بی‌حساب، بی‌اندازه // از آتش، رنگ‌های بی‌شمار است: جابه‌جایی، چرخش یا پرش ضمیر: از آن جهت، رنگ‌هایش بی‌شمار است. // - ش: مرجع آن، گل است و نقش دستوری مضاف‌الیه دارد؛ برخی از دبیران این مصراع را به‌صورت دیگر تحلیل می‌کنند: به آن دلیل رنگ‌های بیشمار برای او وجود دارد؛ ضمیر پیوسته را متمم در نظر می‌گیرند و فعل اسنادی را تغییر می‌دهند؛ در کتاب راهنمای معلم ص ۶۸: مرجع ضمیر «ش»، گل است و نقش دستوری مضاف الهی (رنگ‌هایش) دارد

قلمرو ادبی << تشخیص و استعاره: گل؛ «خندیدن» گل؛ خندیدن گل: منظور شکوفا شدن گل // مراعات نظیر گل و بهار // حسن تعلیل: علت اینکه گل خندان است و به رنگ‌های بی‌شمار درمی‌آید، شوق الهی است. این یک دلیل شاعرانه است و باعث ایجاد آرایه حسن تعلیل می‌شود.

قلمرو فکری << معنی: پروردگارا، گل به سبب آرزومندی و دل‌بستگی به تو در بهار شکوفا است و به علت اشتیاق به تو رنگ‌هایش شمردنی نیست. مفهوم: عشق به خداوند علت زیبایی پدید‌هاست.

یقین دانه که بی‌شک، جان جانی

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

قلمرو زبانی << ۴ جمله؛ و آن وصفی که گویم، بیش از آن {هستی} یقین دانه که بی‌شک جان جان {هستی}.

وصف: تشریح، توصیف، ستایش

چنانکه در نظری در صفت نمی‌آیی / منت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین

جان جوهره و اصل هر چیز // جان جان: آن‌که نیروها از اوست، ذات حق تعالی، روح و حقیقت جان، اصل و حقیقت جان

من ز جان جان شکایت می‌کنم / من نیم شاکی، حکایت می‌کنم

چون که جان جان هر چیزی است / دشمنی با جان جان، آسان کی است؟

یقین: اطمینان، اعتقاد، باور، بصیرت، بی گمان، حتمی، مسلم // یقین دانستن: مطمئن بودن

قلمرو ادبی << جان جان: اضافه استعاری / تکرار: جان / تلمیح دارد به آیه «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام/۱۰۰): خداوند از آنچه وصف می کنند، بالاتر است. // جناس ناقص: آن و جان؛ واج آرایی

قلمرو فکری << معنی: پروردگارا، هر ستایش و توصیفی که در وصف تو بگویم، تو برتر از آن هستی؛ و من مطمئن هستم که بی تردید اصل و حقیقت جانها هستی.

مفهوم: توصیف ناپذیر بودن خداوند و ناتوانی انسان از درک و شناخت حق، خداوند روح و حقیقت هستی و آفرینش است. قرابت معنایی با:

توان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی سنایی

نه در ایوان قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار خواجوی کرمانی

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

نه ادراک در کنه ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد سعدی

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر / ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم سعدی

ای صمدی که از ادراک خلق جدایی عبدالله انصاری

۸. نمی دانم، نمی دانم الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی الهی نامه، عطار نیشابوری (قرن ۶ و اوایل ۷)

قلمرو زبانی << ۶ جمله

قلمرو ادبی << تلمیح: بیت اشاره دارد به آیات قرآن در مورد «دانا و توانا بودن، علیم و باخبر بودن خداوند»؛ و وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا (الأنعام) و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او کسی آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر اینکه آن را میدانند؛ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (الحشر) اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست داننده غیب و آشکار است // واج آرایی: ا، ی // آن، جان، دان: جناس ناقص // تکرار: نمی دانم، تو دانی // تضاد: دانم و نمی دانم //

قلمرو فکری << معنی: خداوند، من از خواست و اراده تو آگاه نیستم و نمی توانم آگاه شوم. تنها تو هستی که نسبت به همه کارها دانا و آگاه هستی. / خدایا من هرگز نمی دانم و تنها تو می دانی آنچه را که می خواهی



۱- معنی درست واژه های «رزاق، فروغ، زهی، افلاک» به ترتیب در کدام گزینه دیده می شود؟

- (الف) روزی رسان، روشنایی، آفرین، چرخ
(ب) آفریدگار، روشنایی، خوشا، آسمان
(ج) روزی دهنده، پرتو، آفرین، آسمانها
(د) آفریننده، آسایش، خوشا، آسمانها^۱

۲- معنای چند واژه در مقابل آن نادرست نوشته شده است؟

- (رخسار: چهره)، (خلاق: آفریدگار)، (رحمت: مهربان)، (نهان پوشیده)، (عطار: کسی که داروها و چیزهای خوشبو می فروشد)، (عجایب شگفتی ها)، (فضل: بخشش)، (نظر: نگریستن و توجه)، (کام: دهان)

- (الف) چهار (ب) سه (ج) دو (د) یک^۲

۳- در کدام بیت «جناس» وجود ندارد؟

- (الف) زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم
(ج) الهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن
(ب) فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقشها سازی سوی خاک
(د) هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی شک جان جانی^۳

۴- مفهوم کدام مصراع نادرست است؟

- ۱- جواب: ج // رزاق: روزی دهنده / فروغ: روشنایی، پرتو / زهی: آفرین، خوشا / افلاک: ج فلک، آسمان، رحیم: مهربان، عفو کننده؛ کام: مجازاً دهان و جان
۲- جواب: د // رحمت: مهربانی و مهربانی کردن؛ رحمت: مهربانی و مهربانی کردن؛ رحیم: مهربان، عفو کننده؛ کام: مجازاً دهان و جان
۳- جواب: الف // ب: روی و سوی / ج: یار و کار / د: آن

چرخ

الف) که پیدا کرد آدم از کفی خاک = آفریده شدن انسان از خاک

ج) هر آن وصفی که گویم بیش از آنی = وصف ناپذیری خدا

۵- مصراع «تویی خلاق هر دانا و نادان» با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟

الف) توحید گوی او نه بنی آدمند و بس / هر بلبل که زمزمه بر شاخسار کرد

ج) مر خداوند عقل و دانش را / عیب ما گو مکن به نادانی

ب) بداند حاجت موری در اسرار / همان دم حاجتش آرد پدیدار

د) بحر آفرید و بر و درختان و آدمی / خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد^۵

۶- همه گزینه‌ها به جز... مصداق و شاهد مناسبی برای بیت زیر هستند.

«چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار»

الف) اوست گل و سبزه و باغ و بهار / غیر در این باغ جهان هیچ نیست

ج) شمع جویی و آفتاب بلند / روز بس روشن و تو در شب تار

ب) ای جهانی خلق حیران مانده / تو به زیر پرده، پنهان مانده

د) چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و خار^۶

۷- همه ابیات با بیت «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی شک جان جانی» قرابت دارند به جز:

الف) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

ج) همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

ب) نه در ایوان قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار

د) خیره از وصف تو روان و خرد / عاجز از مدح تو یقین و گمان^۷

۸- همه عبارات با مصراع «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی» ارتباط مفهومی دارند به جز...

الف) جَلَّ جَلَالُهُ و عَمَّ نَوَالُهُ ب) مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ ج) لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ د) اِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ وَلَا يَدْرِكُ^۸

۹- کدام دو بیت مشترکاً به یک مضمون اشاره دارند؟

الف) الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن

ج) چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار

ه) گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

الف- ج ۱) الف- د ۲) د- و ۳) ب- د ۴) ه- و ۹

ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

د) خداوند نام و خداوند جای / خداوند روزی‌ده رهنمای

و) به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد

۱۰- آرایه‌های به کار رفته در بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

۱) جناس - تلمیح - تناسب ۲) تشبیه - استعاره - کنایه

۳) تشخیص - تشبیه - استعاره

۴) تضاد - مجاز - واج آرایی^{۱۰}



۸- جواب: الف // الف: بزرگ است شکوه او و فراگیر

است لطف او / ب: تو را آن‌گونه که شایسته بود

شناختیم // ج: تلاش‌ها او را درک نمی‌کنند // د: خدا به

وصف نمی‌آید و درک نمی‌شود

۹- جواب: ج // در هر دو بیت با رزاق بودن خدا اشاره

دارند.

۱۰- جواب گزینه ۴

۶- جواب: ب // گزینه ب: به پنهان بودن خدا اشاره

دارد / سایر گزینه‌ها: خدا همه‌جا هست و پدیده‌های

جهان جلوه‌ای از او هستند

۷- جواب: ج // مصراع اول صورت سؤال و سایر ابیات

به ناتوانی در وصف خدا اشاره دارند و اینکه ما از درک

حقیقت او ناتوان هستیم

۴- جواب: ب // مفهوم ب: خداوند به ما قدرت نطق

عطا کرد

۵- جواب: د // مفهوم سؤال و گزینه د: خالق بودن

خداوند / الف: یگانه بودن خداوند و اقرار تمام موجودات

بدان / ب: آگاه بودن خداوند از همه چیز / ج: خودداری

از بیان عیب دیگران